

شرق

روزنامه

www.sharghdaily.ir
چهارشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۹ • ۲۶ صفر ۱۴۴۲ • ۱۴ اکتبر ۲۰۲۰
سال هجدهم • شماره ۲۸۴۱ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۰ • اذان مغرب ۱۷:۴۸
اذان صبح فردا ۴:۴۷ • طلوع آفتاب ۶:۱۱
fardashargh@gmail.com

روزنامه‌روا

فصل صید ماهیان استخوانی دریای خزر با بیش از ۱۰ هزار صیاد فعال از بیستم مهر آغاز شد، عکس: کیوان جعفری، باشگاه خبرنگاران جوان



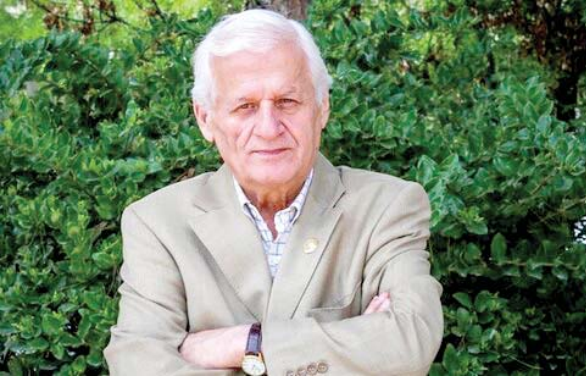
یادبود

جای خالی اکبر عالمی

زبان و ادب فارسی بود، اکبر عالمی از چند روز پیش در بیمارستان بستری بود و به ایسا گفته بود: «هفته پیش برای فیلم‌برداری مستندی با سه نفر دیگر از همکارانم به بیمارستانی در تهران رفته بودیم و اگر چه تمام موارد ضروری را رعایت کردیم اما با این حال هر چهار نفر به کرونا مبتلا شدیم». شهرام مکرّی از کارگردانان جوان سینما در اینستاگرام خود نوشت: «قبل از رفتن به کلاس اول دبستان بودم که برنامه آن روی سکه با اجرای استاد اکبر عالمی از تلویزیون پخش می‌شد. برنامه رویکردی آموزشی درباره سینما داشت و طبیعی بود که کسی در سن و سال من از آن سر در نمی‌آورد. اما همه بچه‌های آن روزگار می‌دانند

کرونا دنیای هنر و هنرمندان را درگیر کرده است، سینماها و تالارها در این دو هفته تعطیل هستند و بسیاری از سینماداران نگران تعطیلی دائم هستند اما از اهالی هنر بسیاری درگیر کرونا شده‌اند؛ از جمله بهروز غریب‌پور. باید امیدوار بود هر چه زودتر این روزهای سخت را پشت سر بگذرانند. در این میان درگذشت «اکبر عالمی» بسیاری را غمگین کرد. اردشیر عالمی پسرش در اینستاگرام درگذشت این استاد قدیمی سینما را اعلام کرد. اکبر عالمی به عنوان استاد رنگ و نور و لایبراتور شناخته می‌شد. تحصیل‌کرده سینما بود و عکاس و فیلم‌ساز و دیروز در ۷۵سالگی درگذشت.

او در سال ۱۳۴۴ در اهواز متولد شد، فارغ‌التحصیل دانشکده هنرهای دراماتیک تهران بود و از انگلیس دکترای خود را دریافت کرده بود و سال‌ها به عنوان مجری در برنامه‌های تلویزیونی «هنر هفتم» حضور داشت. بسیاری او را با همین برنامه می‌شناسند، دو دهه پیش زمانی که صداوسیما تنها دو شبکه داشت، تماشا‌ی فیلم‌های روز و کلاسیک جهان به همراه نقد منتقدان شناخته‌شده اتفاقی بزرگ برای بسیاری بود. او همچنین از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۶ عضو فرهنگستان هنر و فرهنگستان



یادبود

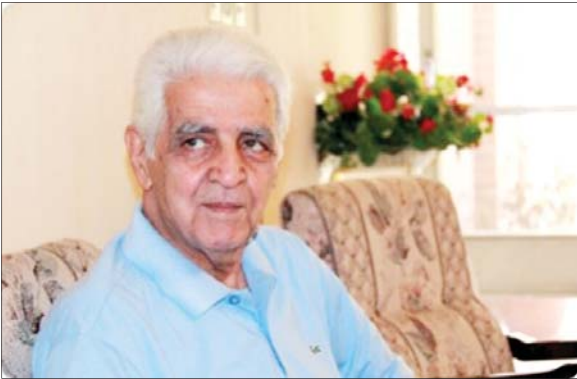
صادق شه‌میرزادی در گذشت

به یاد کاوشگر تپه‌های سیلک

حسین محلوجی . مدیر بنیاد فرهنگ کاشان

پرواز روح استاد دکتر صادق ملک شه‌میرزادی، عضو هیئت علمی بنیاد فرهنگ کاشان به دیار باقی، ضایعه‌ای بزرگ برای مستندنگاران تاریخ ایران باستان است. این آموزگار بزرگ که دوستانش او را «شاپور» می‌نامیدند، یکنانه سال‌های اخیر باستان‌شناسی ایران بود. شاپور خان تنها کسی است که تحقیقات ژرف‌نگرش، شش جلد کتاب و ده‌ها مقاله علمی تحقیقاتی درباره زندگی مردم کاشی در شهر باستانی سیلک به رشته تحریر درآورده است و از آن مهم‌تر این ایران‌دوست عزیز پراوازه با تسلط به زبان‌های فرانسه و انگلیس و گذراندن دوره‌های تخصصی در دانشگاه‌های معتبر دنیا در رشته

باستان‌شناسی و براساس معیارهای علمی، تاریخ زندگی مردم را با یافته‌های خود در منطقه باستانی «شورابه» کاشان به هشت هزار سال قبل رسانیده است. این اثر علمی در قالب جلد هشتم دانشنامه کاشان با عنوان «هشت هزار سال سفال‌گری» با برنامه‌ریزی و نظارت حضرتش در ۱۵ مهر امسال به اتمام رسید و مراحل بعدی خود را برای آماده‌سازی نشر طی می‌کند. دستاوردهای علمی باستان‌شناسی پیش از این تاریخ این دانشمند گران‌سنگ در اقصانقاط باستانی ایران را برعهده شاگردان آشنا با



که سند مکتوبی دارد که به خدای واحد اعتقاد دارد و دعا می‌کند که جنگ و خشکسالی و دروغ نصیب این کشور نشود.

زمانی که تحمیلاتم را در مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیگاو به پایان رساندم، برای مدت قبل از ارائه پایان‌نامه به ایران بازگشتم، در آن زمان دکتر نگهبان به من گفت اگر علاقه داری درخواست استخدام خود را به دانشگاه تهران بده. وقتی این کار را کردم، با خدا عهد کردم که سعی کنم به جوانان علاقه‌مند به باستان‌شناسی کشور خدمت کنم و به جز آن هیچ چیز از خدا نخواهم. من در سه راه سفاهی، کتبی و تجربیات میدانی برای دانشجویانم

در حوزه باستان‌شناسی تدریس کردم و چون در زمان کار و فراگیری علم با دو روش کاوش در ایران و آمریکا آشنایی پیدا کردم، توانستم تجربیاتم را به دانشجویانم منتقل کنم. دانشجویان باستان‌شناس ایران‌ی درباره باستان‌شناسی آسیای مرکزی چیزی نمی‌دانستند، این روش خوبی برای آشنایی آنها با این حوزه بوده. او در بهمن ۱۳۷۹ پس از ۳۰سال و شش‌ماه و ۲۱ روز فعالیت بازنشست شد.

یکی بود، یکی نبود؛ مانند همه. مانند هر دیگری زندگی‌اش فرازوفرو د داشت، شادی و اندوه داشت، کاستی و راستی داشت. او یکی بود مانند هر یک از ما و او یکی بود که مانند ما. مانند همه نبود. نزدیک به یک هفته است که بیش از همیشه از او گفته و نوشته می‌شود. برخی به ستودن و برخی به نکوهش پرشور می‌کوشند. برخی کاستی یا گیر و گره‌های زندگی او را راست یا ناراست بر سر چوب کرده‌اند، برخی دیگر روا و برخی ناروا درباره‌اش پرداخته‌اند. ۱۷ مهر جان از تن جدا شد؛ گرچه پیش‌تر او دیگر هشیار نبود.

آدمی در برابر واقعیت، آن‌هم واقعیتی که تنش، رنج، درد یا جدایی در بر دارد، از باورها، آرزوها و داشته‌های خویش دفاع می‌کند؛ چنان‌که بخشی از سازوکارهای روانی در برابر آسیب‌ها سازوکارهای دفاعی شناخته می‌شوند. برخی از این سازوکارهای دفاعی ازجمله والایش سازنده (مثبت) و برخی دیگر مانند فرافکنی، برچسب‌زدن، نازنده‌سازی، بهانه‌تراشی، وارونه‌سازی و واپس‌رانی (انکار) سازوکارهای دفاعی کاهنده (منفی) هستند. درگذشت کسی که نه‌تنها به آواز خوش، بلکه مانند نمادی از روند زیست فرهنگی ایرانیان در بیش از نیم‌سده کنونی شناخته می‌شد، به هر روی تنش بزرگی به شمار می‌رفت، چه رسد که برای جامعه گرفتار در چنبره‌ای از دشواری‌ها و تنش‌های تحريم، گره‌های اقتصادی و بیماری‌مرگ‌بار کووید ۱۹، سوگی سترک آفرید.

استاد محمدرضا شجریان ستا‌پندگان و کاستی‌جویانی داشته است؛ باین‌همه منش و دستاوردهای زیستن ایرانی او را میلیون‌ها ایرانی و هم‌هزاران تایلرانی دوستدار فرهنگ ایران به شور و شوق دوست داشته‌اند. راز دوست‌داشتن او تنها خاندان پیراسته یا سرآمدی در آواز یا نوآوری در ساخت ساز نیست. این روزها از هر سو کسان بسیاری از روزن اندیشه و نگاه و دلبستگی‌های گوناگون درباره‌اش نوشتند. محمدرضا شجریان را بازخورد (نگرش)‌هایش به خود، پیوندها، گزیده‌ها و خواسته‌ها و نخواسته‌ها، کار و پیشه، چیستی و چرایی زیستش برجسته کرده است. او هم مانند هر آدمی برخی جاها چه بسا عاطفی یا ناگهانی

هفت‌نویشت

یکی بود، یکی نبود

واکنشی داشته، کسری یا کاستی‌ای را تجربه کرده؛ ولی میانگین زندگی او را مردم به‌منابه یک باده کهن، سرچشمه زلال، دشت پربرتک یا نقش پیونددهنده یا پیشینه‌ای ارجمند دوست داشته و پسندیده‌اند. «آن»ی نه‌تنها به داشتن که آنی در او و بازخوردهای او پرورش یافته بود. «آن» سنگی که به گوهر دگرگون شد و چنان شد که از میان هزاران و بسیاران، او است که «گرفت شهر دل» ملتی را ... هنگامی که بزرگی رخ در نقاب خاک می‌کشد، دیگر از یک آدمی مانند هرکدام از ما که دم و بازدمی برمی‌آورد و گیر و گره‌هایی دارد و در گوی و برزن است، یک مجموعه دستاورد یا اثر برج‌ا می‌ماند. بسیاری به‌ویژه جوان‌ترها به او چونان قله‌ای بلند دور و بسیار دور از دسترس و بر بالای ابرها می‌نگردند و مانند او پرورش‌دادن خویشتن خویش را دشوار و نشدنی می‌پندارد. ستودن‌هایی که از سر مهر و دلبستگی‌هاست هم این نگاره را ژرف‌تر و فزون‌تر می‌کند. استاد محمدرضا شجریان یکی بود مانند هر یک از ما که هم خود و هم خویشاوندانش برای پرورش داشته‌های سرشتی‌اش از جان مایه گذاشتند. هر یک از ما می‌تواند به‌ترینی از خویش را بی‌پورد؛ یکی مانند به‌ترینی که استاد محمدرضا شجریان از خویش برساخت.

استاد شجریان برای همه ما با گرایش‌ها و رویکردهایی ناهمانند، پیونددهنده‌ای شد که مهر و استواری و بارآوری فرهنگی را غبارزدایی کرد، روان آزرده‌مان را مرهم نهاد، جان ایرانی نازرنده‌پنداشته ما را از سرچشمه ارزش‌های فرهنگی‌مان خودباوری بخشید. رفتن جان از تن او تنش و رنجی ژرف برای مردم است و در روایتی با این رنج هم سازوکارهای کاهنده (پرتاب خشم به یکدیگر، برچسب‌زنی، خرده‌گیری و...) می‌توان در پیش گرفت و هم می‌توان از او و مانند او آموخت و سازوکاری سازنده در برابر مرگ برگزید. تاریخ و فرهنگ ما این روشن‌های تابان را به منش و سازوکارهای والایش‌گرشان می‌شناسد؛ وگرنه فروکاستن و خوارکردن و پنجه خشم به روی هم انداختن که میلیون‌ها بوده و رفته و جز تلخی به بار نیاورده است.

استاد شجریان فراتر از آوای ماندگارش، که هر که به خواست خویش سهمی از آن می‌نیوشد، منش و بازخوردهایی به یادگار گذاشته است. منش و روش و بازخوردهایی که به گواهی تاریخ این سرزمین کهن از این سوگ سترک می‌توان جشن و رویشی فرخنده آفرید.

دغدغه‌های طبیعیانه

مرگ و مویه‌های خاموش

رعایت می‌کنند. پیادم به همین چند هفته پیش می‌افتد که چگونه همین مردم فوج‌فوج شروع به مسافرت کردند و حالا بیمارانی همانند بیمار من که از رنج یک بیماری دیگر در عذاب بودند، باید دانستند که وصال عده‌ای دیگر را بدهند. واقعا تحمل این گریه‌ها خیلی خیلی سخت است. وقتی این گریه‌ها و مویه‌ها را می‌بینم، دیگر آمیدی به این مردم ندارم. انکار هیچ مسئولیتی در قبال دیگران ندارند. واقعا ما را چه شده است؟ چرا به این حضیض اخلاقی افتاده‌ایم؟ چرا انحطاط اخلاقی از گوشه‌گوشه مملکت‌مان می‌بارد؟ فقط هر روز این مسیر خانه به بیمارستان را می‌آیم. بیماران زیادی را می‌بینم که به کرونا مبتلا می‌شوند. بخشی مرخص و بخشی بستری می‌شوند و ما کادر درمان انکار به رباتی بدل شده‌ایم که همین‌طور از اینجا به آنجا می‌دویم تا بر این مرهمی گذاشته و دردی از دیگری کم کنیم. کی از پی بیفتیم، خدا می‌داند فقط خدا می‌داند. دغدغه‌های طبیعیانه در کشور ما

در این روزهای کرونایی است. بدبختی کرونا این است که ظاهر بیمار، شدت بیماری را نشان نمی‌دهد و خیلی وقت‌ها گول‌زننده است. در مورد این بیمار من نیز همین‌طور بود. عکس ریه درگیری بالا را نشان می‌داد و میزان اکسیژن خون پایین بود. چند ساعتی در اورژانس ماند تا اینکه به آی‌سی‌یو منتقل شد. بوی خوشی به مشام نمی‌رسید. چند روز اول وضع بد نبود اما ناگهان یک شب حالش خیلی بد شد و مجبور شدند که برایش لوله‌گذاری کنند و از طریق دستگاه به او تنفس مصنوعی دهند. حالا دیگر در مرز مرگ و زندگی بود. شرایط بسیار پدی بود و روزبه‌روز بدتر هم می‌شد. مادرش همیشه در کنار در آی‌سی‌یو بود. می‌گفت آقای دکتر حال دخترم خوب می‌شود؟ آرام‌آرام گریه می‌کرد. از آن گریه‌هایی که دل آدم را به درد می‌آورد. چه جوابی داشتم تا به این مادر بدهم؟ از بیمارستان که بیرون می‌آیم، انبوه آدم‌ها را می‌بینم که بی‌اعتنا به تمام هشدارها نه ماسکی زده‌اند و نه فاصله‌گذاری اجتماعی را می‌خواهیم. یک زندگی آرام و با لبخند. همین.



الهام فخاری

حق‌بان

حرمت انسان فراتر از مجرمیت و برأت



ابراهیم ایوبی وکیل دادگستری

● در روزهای گذشته مأموران نقاب‌دار نیروی انتظامی، افرادی موسوم به «اراذل و اوباش» را در سطح شهر تهران و رشت در میان مردم گرداندند و تصاویر آن هم در سطح رسانه‌های داخلی و خارجی منتشر شد. بدیهی است که هر کنش مجرمانه‌ای، واکنش جامعه را در قالب مجازات در پی خواهد داشت؛ اما سخن درباره میزان و چگونگی اجرای آن است. با وجود اینکه مقامات نیروی انتظامی هدف خود را تنبیه افراد و ایجاد آرامش روانی عنوان کرده‌اند، این رفتار عکس‌العمل بخش‌هایی از جامعه را برانگیخت و منجر به نوعی همدلی با قانون‌شکنان شد. اصل سی‌ونهم قانون اساسی تکلیف را روشن کرده است: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است». این اصل هر دو فرض را در بر می‌گیرد؛ اگر فرد دستگیرشده «متهم» است و هنوز حکمی بر مجرمیتش صادر نشده، «بازداشتی» محسوب می‌شود و در صورت طی فرایند دادرسی و صدور حکم قطعی محکومیت، «مجرم» فردی «زندانی» و در مواردی «تبعیدشده» خواهد بود که در همه این فروض هتک حرمت و حیثیتش به صراحت منع شده. قانون مجازات اسلامی در ماده ۵۷۰ برای مقامات و مأمورین وابسته به دستگاه‌های حکومتی که حقوق مقرر در قانون اساسی را نقض کنند، انفصال از مشاغل دولتی را به مدت یک تا پنج سال به همراه حبس از دو ماه تا سه سال را پیش‌بینی کرده است که شامل نقض‌کنندگان اصل سی‌ونهم نیز می‌شود.

در اوایل سال ۱۳۸۳ رئیس وقت قوه قضائیه (آیت‌الله شاهرودی) در بخش‌نامه‌ای خطاب به قضات و ضابطان (از جمله نیروی انتظامی) مواردی را گوشزد کردند. مجلس ششم هم بی‌درنگ متن بخش‌نامه را تبدیل به قانونی با عنوان «احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» کرد. در سرتا‌سر ۱۵ بند این قانون اعمال هرگونه شکنجه، خشونت و رفتار ایدایی منع شده است. در بند پانزدهم تشکیل هیئتی برای حسن نظارت بر اجرای قانون پیش‌بینی شده که منجر به صدور دستورالعملی جداگانه به تاریخ ۱۳۸۳/۸/۳۰ توسط رئیس قوه قضائیه شده است.

یکی از نکات جالب دستورالعمل، تبصره ماده ۳ است که بیان می‌کند: «دبیرخانه هیئت نظارت مرکزی نسبت به انتشار عکس و هویت نقض‌کنندگان حقوق شهروندی پس از قطعی‌ت یافتن احکام آنان در رسانه‌های گروهی، جراید کثیرالانتشار و پایگاه (سایت) اطلاع‌رسانی اقدام نمی‌نماید». اتفاقی که خلاف آن رخ داده است؛ یعنی هویت و عکس چهره افرادی که حقوقشان نقض شده در رسانه‌های گروهی منتشر شده و مأمورینی با چهره پوشانده‌شده با نقاب در حال نقض حقوق شهروندی و هتک حیثیت متهم یا مجرم (که در اینجا تفاوتی ندارد) هستند!

تنها مجوز مشروع برای افشای هویت مرتکبین جرائم محاربه و افساد فی‌الارض برای مقامات قضائی، ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی است که مطابق آن: حکم محکومیت قطعی در جرائم موجب حد محاربه و افساد فی‌الارض یا تعزیر تا درجه چهار در صورتی که موجب اخلال در نظم یا امنیت نباشد در یکی از روزنامه‌های محلی در یک نوبت منتشر می‌شود. این اعمال مغایر اخلاق اسلامی نیز هست. شهیار د بیتی مضمون روایت را به زیبایی سروده: «به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من/ چو اسیر توسست اکنون به اسیر کن مدارا». در بین مردم باوری شایع شده که این متهم است که نیاز به محاکمه دارد و فرد مجرم بی‌نیاز از محاکمه و دادرسی است؛ ولی مرجع تشخیص این مهم که متهم، مجرم است یا خیر فقط دادگستری است. بر مبنای اصل ۳۶ قانون اساسی، حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

هیچ کس با محاکمه و مجازات سلب‌کنندگان آسایش و امنیت جامعه مخالف نیست، ولی گاهی رفتار پلیس منتهی به نقض غرض شده و حس همدلی را با متهمان یا مجرمان بر می‌انگیزد. حتی اگر افراد موسوم به «اراذل و اوباش» پیش از گرداندن در شهر محکوم شده باشند، در مجرمین بدون سابقه کیفری، انگشت‌نماکردن امکان بازگشت فرد به جامعه را بسیار کاهش می‌دهد و در مجرمین سابقه‌دار هم اثری نخواهد داشت. همان‌گونه که تاکنون نداشته است. دفاع از حرمت انسانی موضوع اصل ۳۹ قانون اساسی روشنغفربرازی نیست، بلکه حمایت از میثاق ملی است که حتی قضات نیز حق نقض آن را ندارند. منتظریم تا مقامات قضائی و انتظامی مستند قانونی خود را برای به اصطلاح اوباش‌گردانی عنوان کنند.